

روحی و نفسی لک الفداء کتاب مبارک ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۳۷۵

بسم الله الأقدس الأعزّ الأبهی

روحی و نفسی لک الفداء کتاب مبارک که بطراز حبّ محبوب عالمیان مزین بود این خادم فانی بزیارت آن فائز حمد خدا را که در این سخن اکبر بنفحات حبیه که از شطر مقرّبان درگاه احدیه در مرور است مسرور میفرماید خدای واحد شاهد است که در کلّ احیان ذکر آن حضرت در قلب و لسان بوده و هست و آنچه مشعر بر صحت مزاج سرکار عالی بود مایه بهجت بی اندازه شد و آنچه در ذکر بعضی از اعمال مدّعیان محبت مرقوم فرموده بودند سبب احزان لانهایه گردید چه که آن حضرت میدانند که اعمال قبیحه سبب احتجاج شده و اکثر از بریه را از شاطی احدیه محروم نموده در کلّ الواح حقّ متعال احبّای خود را بتقدیس و تنزیه خوانده و جمیع را از فساد و نزاع و جدال و اکل اموال ناس منع فرموده چنانچه در یکی از الواح منیعه نازل که معنی پارسی آن اینست که میفرماید اهل بهاء نفوسی هستند که اگر بر مداین ذهب مرور کنند نظر التفات بآن نمایند و اگر جمیع نساء ارض باحسن طراز و ابداع جمال حاضر شوند بنظر هوی در آنها نظر نکنند خود آن حضرت میدانند که چه مقدار در این مقامات از قلم مالک قدم نازل شده معذک اینست که مشاهده میفرمائید که باعمال خبیثه ردیه کفایت ننموده بسدّ طرق مشغول شده اند و عجبست که امثال آن نفوس خود را بحقّ نسبت میدهند نسأل الله بأن یوفّق کلّ علی ما یحبّ و یرضی و یرجعهم الیه تائبین خاضعین خاشعین متوجّهین منقطعین انه هو التّوّاب الرّحیم و همچنین جمیع را بحکمت امر فرموده اند معذک اکثری عمل نکرده اند اگر احبّای الهی بآنچه مأمور شده عمل مینمودند رأیت کلّ القلوب منقلباً الی قیلة العالمین و کلّ الوجوه متوجّهاً الی وجه ربّک العزیز الحمید

بعد از وصول نامه آن جناب وقتی از اوقات مناسب مقام در محضر اقدس حاضر شده آنچه مرقوم فرموده بودند بنامه معروض داشتم آثار حزن از وجه مبارک مشهود گشت این کلمات محکات از مشرق امر مالک اسماء و صفات اشراق فرمود قوله جلّ اجلاله و عزّ بیانه ای ذبیح در اکثری از الواح الهیه از قلم امریه نازل و جمیع احبّای الهی را وصیت فرمودیم که ذیل مقدّس را بطین اعمال ممنوعه و غبار اخلاق مردوده میالایند و همچنین وصیت فرمودیم که بما نزل فی الألواح ناظر باشند اگر وصایای الهیه را که از مشرق قلم رحمانی اشراق فرموده بگوش جان میشنیدند و باصغای آن فائز میگشتند حال اکثر من فی الامکان را بخلفت هدایت مزین مشاهده مینمودی و لکن قضی ما قضی حال کرة اخری در



ORIGINAL

این ورقه بیضا لسان قدم در این سخن اعظم میفرماید ای احبای حق از مفازة ضیقۀ نفس و هوی بفضاهای مقدّسه احدیه بشتابید و در حدیقۀ تقدیس و تنزیه مأوی گیرید تا از نفحات اعمالیه کلّ بریه بشاطی عرّ احدیه توجّه نمایند ابداً در امور دنیا و ما یتعلّق بها و رؤسای ظاهره آن تکلم جایز نه حقّ جلّ و عرّ مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده بر احدی جایز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد و آنچه از برای خود خواسته مداین قلوب عباد بوده و احبای حقّ الیوم بمنزله مفاتیحند انشاء الله باید کل بقوّت اسم اعظم آن ابواب را بگشایند اینست نصرت حقّ که در جمیع زر و الواح از قلم فالق الاصباح جاری شده و همچنین با ناس بمدارا حرکت نمایند و رفتار کنند و بکمال تقدیس و تنزیه و صدق و انصاف ظاهر شوند بشأنی که جمیع ناس آن نفوس را امناء الله فی العباد شمردن حال مشاهده کن در چه سمائی طیر اوامر حقّ در طیرانست و در چه مقامی آن نفوس ضعیفه ساکن طوبی للذین طاروا بأجنحة الایقان فی هواء الذی جری من قلم ربّک الرحمن ای ذبیح نظر باعمال حقّ کن و قل تعالی تعالی قدرته الّتی احاطت العالمین و تعالی تعالی انقطاعه الذی علا علی الخلائق اجمعین تعالی تعالی مظلومیته الّتی احترقت بها افئدة المقرّبین مع آنکه بیلابای لایحصى در دست اعدا مبتلا جمیع رؤسای ارض را واحداً بعد واحد تبلیغ نمودیم آنچه را که ارادة الله بآن تعلّق یافته بود ليعلموا الأمّ انّ البلاء لا یمنع قلم القدم انّهُ یتحرّک باذن الله مصوّر الرّمم حال مع این شغل اعظم لایق آنست که جمیع احبّا کمر خدمت محکم کنند و بنصرت امر الله توجّه نمایند نه آنکه بارتکاب امور شنیعه مشغول شوند اگر قدری در افعال و اعمال ظاهره حقّ مشاهده نمائی لتخرّ بوجهک علی التّراب و تقول

یا ربّ الأریاب اشهد أنّک انت مولی الوجود و مربّی الغیب و الشّهود و اشهد أنّ قدرتک احاطت الکائنات لا تخوفک جنود من علی الأرض و لا تمنعک سطوة من علیها و اشهد أنّک ما اردت الاّ حیاة العالم و اتّحاد اهله و نجاة من فیه

حال قدری تفکر نمائید که دوستان حقّ در چه مقام باید حرکت نمایند و در چه هوا طیران کنند ان اسأل الله ربّک الرحمن فی کلّ الاّحیان بأن یوقّقههم علی ما اراد الله لهو المقتدر العزیز العلام ای ذبیح ضرّ این مظلوم از سخن و تاراج و اسیری و شهادت و ذلّت ظاهره نبوده و نیست بلکه ضرّ اعمالیست که احبای حقّ بآن عاملند و آن را نسبت بحقّ میدهند هذا ضرّی و نفسه المهیمنة علی العالمین و ضرّ اکبر دیگر آنکه هر یوم یکی از اهل بیان مدّعی امر شده و بعضی متمسک بغصنی از اغصان و بعضی مستقلاً گفته اند آنچه گفته اند و عاملند آنچه عاملند ای ذبیح لسان عظمت میفرماید و نفسی الحقّ قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الأعظم و من یدّعی بعده انه کذاب مفتر نسأل الله بأن یوقّقه علی الرجوع ان تاب الله لهو التّواب و ان اصرّ علی ما قال یبعث علیه من لا یرحمه الله لهو المقتدر القدیر مشاهده کن که اهل بیان آنقدر ادراک ننموده اند که مظهر قلم و مبشر جمالم آنچه فرموده ناظرأ الی الظهور و قیامه علی الأمر فرموده والاّ و نفسه الحقّ بکلهئی از آنچه فرموده تکلم نمینمودند این جهال امر غنی متعال را لعب اطفال دانسته اند هر روز بخبالی حرکت مینمایند و در مفازةئی سائرند لو کان الأمر کما یقولون کیف یستقرّ امر ربّک علی عرش السّکون تفکر و کن من المتفرّسین تفکر و کن من المتوسّمین تفکر و کن من الرّاخنین تفکر و کن من المطمئنّین علی شأن لو یدّعی کلّ البشر بکلّ ما یمکن او فوّه لا تتوجّه الیهم و تدعهم عن ورائک مقبلاً الی قبة العالمین لعمری انّ الأمر عظیم عظیم و الیوم عظیم عظیم طوبی لمن نبذ الوری عن ورائه متوجّهاً الی وجه الذی بنوره اشرقت السّموات و الأرضین ای ذبیح بصر حدید باید و قلب محکم و رجل نحاس شاید تا بوساوس جنود نفسیه نلغزد اینست حکم محکم که باراده مالک قدم از قلم اسم اعظم جاری و نازل شده ان احفظه کما تحفظ عینک و کن من الشّاکرین در لیل و ایام بخدمت حقّ مشغول باش و از دوش منقطع لعمری ما

تراه اليوم سيفنى و تجد نفسك فى اعلى المقام لو تكون مستقيماً على ما امرک مولاک ان الیه منقلبک و مٹواک انتہی
کلمات اللہ

آنچه از بلايای وارده که بر آن حضرت وارد شده و مرقوم فرموده بودند از جہتی حزن فوق طاقت دست داد و از جہتی سرور زياده از حدّ اما حزن بعثت آنکه بر حسب ظاهر بر آن حضرت امور مختلفه و بلايای کثیره وارد شده و اما السّور بسبب آنکه این عبد بيقين ميداند که عنقریب نفوس غافلہ نائمہ بعد از شعور و انتباه جميعاً باسم شما ذاکر شوند و بما ورد عليك ينوحون و يبكون ولكنّ الآن لا يشعرون و علاوه بر این در محنت و زحمت و بلايا با حقّ شریک بوده اید و جميع شدايد را لأمر الله حمل فرموده اید قسم بحقّ این مقامیست که بقلم ذکرش بانتهای نرسد و بیان ختم نشود نسأل الله بأن يجعلک متمسکاً به و منقطعاً عن سواه و ناطقاً بذكره و ثنائیه بین العباد و آنچه از پریشانی مرقوم فرموده بودند معلومست مال بتاراج رفته و نفس بشدايد و محن مبتلا شده از خدا میطلبم که در جميع احوال آن حضرت را اعانت فرماید آنّه على کلّ شیء قدیر

چندی قبل مبلغ پنجاه تومان حواله فرمودند برات و نوشته این عبد حسب الأمر الأقدس بشخص معهود نوشته و بجانب حسین از اهل یاء داد که بآن شخص بدهد و آن بشما برساند انشاء الله میرساند آن حضرت در جميع حال بخدمت حقّ مشغول باشند اصلاح جميع امور باین امر اعظم بوده و خواهد بود چه ظاهراً و چه باطناً روحی لحزنک و بلائک و غربتک الفداء لوحی که مخصوص جناب عن دلّی ب علیه بهاء الله ذکر فرموده بودند از مطلع وحی نازل و ارسال شد کمال عنایت در باره ایشان از افق شمس قدم مشرق و مضیء است طوبی له ثمّ روحا له ان رأیتہ کبر من قبل هذا الفانی على وجهه نسأل الله بأن يحفظه و يجعله مستقيماً فى امره انه هو الغفور الرحيم انما البهاء عليك ثمّ الذکر عليك ثمّ الروح عليك و على من نسبه الله الى حضرتک